

مقایسه تطبیقی حماسه‌های ایرانی و آفریقایی غربی (با تأکید بر حماسه رستم و اسفندیار و حماسه ماندینگ)

غلامحسین غلامحسین‌زاده^{۱*}، بوبکر سمبو^۲، حسینعلی قبادی^۳، قدرت‌اله طاهری^۴

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۴- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۴

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۶

چکیده

در مقاله حاضر به معرفی حماسه *سونجاتا* یا *ماندینگ*، و مقایسه جنبه‌های حماسی آن با نبرد رستم و اسفندیار در *شاهنامه*ی فردوسی و بررسی تفاوت‌ها و تشابهاتشان می‌پردازیم. شباهت‌های آن‌ها عبارت‌اند از: ناتوانی از شکست رقیب در نبرد آغازین و پی بردن به راز روین‌تن؛ خیانت عامل مشترک مرگ دو پهلوان؛ دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج ضدقهرمانان؛ روین‌تن بودن قهرمانان و پیش‌بینی مرگ پهلوان روین‌تن؛ انتخاب فرزندان برای ملاقات با رقیب و کشته شدن به وسیله تیری از جنس چوب. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات هم از نوع اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: آفریقایی غربی، ایران، حماسه، *شاهنامه*، *ماندینگ*.



۱. مقدمه

شاهنامه‌ی فردوسی منبع اصلی روایت‌های اساطیری و حماسی ایرانیان به زبان فارسی به‌شمار می‌آید که براساس خدای‌نامه‌ها سروده شده است. روایت‌های اساطیری شامل داستان‌های کهن مربوط به مردم سرزمین ایران است که شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل و سرانجام مکتوب شده‌اند. چنین شیوه‌ی روایتی در آفریقای غربی هم رایج بوده است. جبریل تامسیر نیان^۱ برای نوشتن حماسه‌ی *سونجاتا*^۲ با گریوهای^۳ روستاها که تاریخ را سینه‌به‌سینه منتقل می‌کردند، ارتباط داشت تا تاریخ سلسله‌ی پادشاهی ماندینگ^۴ را بیاموزد و بنگارد. نقش سونجاتا، قهرمان داستان حماسی معروف ماندینگ، از نظر حماسی شباهت فراوانی به رستم، پهلوان ایرانی شاهنامه دارد. در این داستان، همچنین شخصیت دیگری به‌نام سوماورو کائته^۵ وجود دارد که روین‌تن و با اسفندیار قابل مقایسه است. شیوه‌ی پیش‌بینی تولد، مراحل دوران کودکی، سفرهای پرمخاطره، مرگ پهلوان حماسه‌ی ماندینگ و غیره نیز با داستان رستم مقایسه‌شدنی است. نکته‌ی مهم، جنبه‌های حماسی نبرد رستم و اسفندیار و نبرد سونجاتا و سوماورو است. مقاله حاضر به معرفی و مقایسه‌ی پهلوان بزرگ ایرانی و پهلوان منطقه‌ی غرب قاره‌ی آفریقا، یعنی رستم و سونجاتا، و نبرد آنان با ضدقهرمان (اسفندیار و سوماورو کائته) اختصاص دارد.

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و مطابق تعریف پژوهش‌های بنیادین، توصیفی با رویکرد تطبیقی به‌شمار می‌آید و به مراحل عمومی تحقیق پایبند است؛ بدین معنا که مطالب منابع مربوط به زندگی و نبرد دو پهلوان ایرانی و آفریقای غربی به زبان‌های فارسی و فرانسه را مطالعه و دریافت‌های نظریه‌های تازه را بیان کرده‌ایم. چون پژوهشمان برپایه‌ی ادبیات تطبیقی و پیرو مکتب امریکایی است، ابتدا به معرفی و مقایسه‌ی شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های دو داستان حماسی پرداخته‌ایم.

موضوع مقاله جدید است و تاکنون داستان‌های حماسی ایران و آفریقایی غربی در پژوهشی مقایسه نشده است. همچنین در زبان فارسی به آثار شفاهی و کتبی مردمان آفریقایی غربی بسیار کم پرداخته شده که از آن جمله است: فرهنگ و تمدن در آفریقا، اثر محمدرضا خاتمی؛ نگاهی به تاریخ آفریقا: مهد آفرینش انسان، تحقیق و تدوین عذرا خطیبی؛ قوم‌شناسی سیاسی آفریقا و فرهنگ و تمدن کشور مالی، اثر سیروس احمدی نوحانی؛ و چند کتاب ترجمه‌شده، مانند تاریخ ادبیات آفریقا، نوشته دی‌ثورن و ترجمه ابراهیم یونسی. حماسه‌های هریک از دو منطقه برای مردمشان ناشناخته است. نبرد رستم و اسفندیار که از داستان‌های معروف پهلوانی فارسی و در اروپا (با ترجمه ژول مول) مورد توجه است؛ در بسیاری از کشورهای آفریقایی غربی ناشناخته است. در قاره آفریقا و همچنین در اروپا، درباب حماسه سونجاتا تحقیقاتی شده؛ اما هیچ‌یک جنبه مقایسه‌ای و تطبیقی با داستان رستم و اسفندیار ندارد. جست‌وجو در منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای نیز بی‌سابقه بودن چنین تحقیقی را در سایر کشورها و در ایران اثبات می‌کند.

در این بخش، به‌منظور ارائه پیشینه تحقیق اسامی پاره‌ای از مأخذ موجود درباره حماسه سونجاتا را ذکر می‌کنیم: در آفریقا کتاب‌های *L'épopée de Soundiata Keïta* اثر جالبیا کوناته^۶ (۲۰۰۲) و کتاب ارزشمند *Soundjata, la gloire du Mali* اثر یوسف تاتا سیه و وا کامیسوکو^۷ در اروپا کتاب *The Sunjata Epic: The Ultimate Version* اثر جان جانسن^۸ (۲۰۰۱)، *Soundiata, l'enfant-lion* اثر لیلیان کستلوت^۹ (۱۹۹۹) و *La Légende de Soundiata* اثر فر زلتنر^{۱۰} (۱۹۱۳).



۲. معرفی نگارندگان دو حماسه

۲-۱. فردوسی

حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی حماسه‌سرای بزرگ ایران و از شاعران مشهور ادب فارسی است. مولد او طابریان طوس بود و در خانواده‌ای از طبقه دهقانان چشم به جهان گشود. دهقانان در حفظ نژاد، نسب و تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سخت‌گیری خاص داشتند. فردوسی به سبب تعلق به این طبقه اجتماعی از تاریخ ایران و سرگذشت نیاکان خویش آگاه بود، به ایران عشق می‌ورزید و به ذکر افتخارات ملی علاقه داشت (صفا، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۲). فردوسی در بیان افکار خود ساده و روان است و مقصود خود را در *شاهنامه* معمولاً بدون توجه به صنایع لفظی بیان می‌کند؛ اما در عین روانی کلام به انتخاب الفاظ فصیح علاقه‌مند است. بدین سبب سخنش هم ساده است و هم فصیح؛ هم روان است و هم حساب‌شده و دقیق چنان‌که روان‌تر از آن نمی‌توان گفت و برگزیده‌تر از آن نمی‌توان آورد. چنین سخنی را صفت «سهل ممتنع» می‌دهند (همان، ۱۲۳).

۲-۲. جیبریل تامسیر نیان

جیبریل تامسیر نیان، استاد افتخاری دانشگاه هاروارد (واشینگتن دیسی) و دانشگاه توکیو (ژاپن)، در ۱۳۱۰ش در کناکری (گینه) به دنیا آمد. او مؤلف چندین کتاب تاریخ فرهنگ آفریقای کهن است. بعضی از نوشته‌هایش باعث حبس او در رژیم سکو توره^{۱۱} (رئیس‌جمهور وقت گینه) از سال ۱۹۶۱ - ۱۹۶۲م شد و حتی به سنگال تبعیدش کردند. او سال‌ها تلاش کرد فرهنگ کهن آفریقا را از طریق داستان‌های گریوها بشناسد و سرانجام حماسه‌ای به نام *سونجاتا* یا *حماسه ماندینگ*^{۱۲} تألیف کرد. هدف جیبریل از نگارش این اثر قیاس نوشته‌های غربی‌ها با فرهنگ شفاهی گریوها در روستاها بود.

وی مقاله‌های زیادی در «بنیاد آفریقایی سیاه» (IFAN) منتشر کرده است. جیبریل تامسیر نیان نمایش‌نامه‌نویس هم هست و آثار بسیاری نوشته که از آن جمله است:

- تحقیقات درباره امپراتوری مالی در دوره میانی هم‌زمان با تحقیقات مردم گینه و نیز تحقیقات آفریقایی (۱۹۷۵)، پاریس: پرزانس آفریقایی؛

- *سودان غربی در زمان امپراتوری‌های بزرگ* (۱۹۷۵)؛ پاریس: پرزانس آفریقایی؛

- *داستان‌های دیروز و امروز* (۱۹۸۵)، پاریس: پرزانس آفریقایی؛

- *سیکاسو یا آخرین دثر* (۱۹۷۱)، با همکاری شاکا اسوالد (فرانسه)، اجرای گروه تئاتر ملی دانیل سورانو - داکار (۱۹۷۶)؛

- *تاریخ آفریقایی غربی* (۱۹۶۰ - ۱۹۶۱)، با همکاری ژان سوره کانال، کناکری: پرزانس آفریقایی؛

- *تاریخ آفریقا* (کلاس پنجم و ششم راهنمایی) (۱۹۸۷)، پاریس: ناتان؛

- *جغرافیای گینه* (کلاس سوم و چهارم راهنمایی) (۱۹۸۷)، پاریس: ناتان؛

- *آموزش مدنی* (۱۹۹۴)، کناکری: SAEC.

برای بررسی دقیق‌تر موضوع بهتر است طرحی کلی از دو داستان ترسیم کنیم:

خلاصه داستان رستم و اسفندیار: اسفندیار پس از موفقیت‌هایش امیدوار است به پادشاهی برسد و ظاهراً گشتاسب موافق این موضوع نیست. اسفندیار با مادر رازینی می‌کند و مادر خواسته او را به گشتاسب می‌گوید. گشتاسب با پیش‌گویی جاماسپ مرگ اسفندیار را در زابلستان می‌بیند. او از اسفندیار می‌خواهد تا به زابل برود، رستم را به بند بکشد و نزد او بیاورد. اسفندیار به همراه پشوتن و بهمن راهی زابلستان می‌شود. بین رستم و اسفندیار پیام‌هایی ردوبدل می‌شود و هنر و مبارزات خود را به رخ یکدیگر می‌کشند. میان آن دو مبارزه‌ای درمی‌گیرد و اسفندیار، رستم را زخمی می‌کند؛ ولی ضربات رستم کارگر نمی‌افتد. رستم با زال رازینی می‌کند و از سیمرغ چاره‌جویی می‌-



کنند. سیمرغ راه ضربه زدن به اسفندیار را برای رستم بیان می‌کند و رستم با راهنمایی سیمرغ از چوب گز تیری می‌سازد. او سعی دارد اسفندیار را از نبرد پشیمان کند؛ ولی موفق نمی‌شود. نهایتاً تیر را به چشم اسفندیار می‌زند و او را از پا می‌افکند.

خلاصه داستان *سونجاتا* یا *حماسه ماندینگ*: روزی پیش‌گو آمدن دو شکارچی را به همراه زنی به سمت شهر نیانی^{۱۳} پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید شاه باید با آن زن ازدواج کند. اسم زن سگولون گجو^{۱۴} است. از ازدواج شاه با سگولون سونجاتا کیتا به دنیا می‌آید. سونجاتا دوران کودکی سختی داشت. او تا هفت‌سالگی چهار دست‌وپا روی زمین راه می‌رفت. روزی شاه، سونجاتا را نزد خود می‌خواند و او را جانشین خویش می‌نامد. مدتی بعد، پادشاه می‌میرد. ملکه ساسومابرته^{۱۵} (زن اول) با کمک انجمن سال‌خوردگان دربار فرزندش، دانکران تومانی^{۱۶} را بر تخت می‌نشانند. بعد از این ماجرا، سگولون مجبور می‌شود همراه فرزندانش از شهر نیانی برود. هنگامی که سونجاتا در دوران هفت‌ساله تبعید به سر می‌برد، سوماورو کانت، شاه سرزمین سوسو^{۱۷}، به سرزمین ماندینگ حمله و آنجا را فتح می‌کند. سونجاتا تصمیم می‌گیرد به ماندینگ بازگردد. نبرد نخست بین این دو درمی‌گیرد؛ اما سونجاتا در نبرد دوم، بعد از کشف راز رویین‌تنی شاه جادوگر، او را شکست می‌دهد.

قهرمان اصلی هر حماسه شخصیتی پسندیده دارد و معمولاً با اعمال شگفت‌انگیز خود سرنوشت قبیله، قوم یا نژادی را رقم می‌زند. در این بخش به بررسی تطبیقی اشتراکات بین شخصیت‌ها و نقش آنان از پیش از تولد تا مرگ می‌پردازیم.

۳. نکات اشتراک این دو داستان

پژوهش حاضر برپایه ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی مبین برنامه‌های مطالعاتی‌ای است که فارغ از مرزبندی‌های ملی یا زبانی، نفوذ متون را به حوزه فرهنگ‌های گوناگون در نظر می‌گیرند. امروزه ادبیات تطبیقی معطوف به انسان‌شناسی تطبیقی، نظریه گفتمان، نظریه دریافت، مطالعات ترجمه، ماتریالیسم فرهنگی و طیف متنوعی از دیگر رویکردهاست» (پین، ۱۳۸۹: ۵۰).

اولین مکتب در ادبیات تطبیقی «مکتب فرانسه» است که مهم‌ترین ویژگی‌اش «تاریخ‌گرایی» است؛ یعنی رابطه تاریخی یا رابطه تأثیر - تأثر از اصول مکتب فرانسه است. طبق مبانی ادبیات تطبیقی این مکتب، «زبان دو ادبیات باید متفاوت باشد و بین دو ادبیات روابط تاریخی وجود داشته باشد» (کفافی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۰). لذا مبانی نظری در پژوهش ما مطابق نمی‌شود؛ زیرا در مکتب فرانسه «به خود اثر ادبی پرداخته نمی‌شود، تنها مسائل بیرونی اثر مثل تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اثر و بررسی منابع و شهرت آن» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۴۳) مورد توجه قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از «مکتب امریکایی» پیروی می‌کند؛ زیرا در آن اصل همانندی اصالت دارد. در این مکتب ادبیت (یعنی همه ویژگی‌های) اثر ادبی مرکز توجه است.

در بخش بررسی و تطبیق دو اثر، ابتدا به مقایسه شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. تشابه میان رستم و سونجاتا (قهرمانان)

در منابع درباره رستم، پهلوان ایرانی نوشته‌اند:

مانند چند تن از پهلوانان دیگر شاهنامه از امرا و رجال و سرداران ایران در عهد اشکانی بود که در سیستان قدرتی داشت و بر اثر کارهای بزرگ خود در داستان‌های ملی ایرانیان مشرق راه جست و، در صورت صحت



این فرض، رستم اصلاً وجودی تاریخی بود، ولی وقتی در داستان‌های ملی راه یافت، به وجودی داستانی مبدل گشت و تمام خصایص پهلوانان داستانی در او گرد آمد (صفا، ۱۳۸۹: ۵۶۷).

سونجاتا، قهرمان حماسه معروف ماندینگ (از قبایل معروف منطقه غرب آفریقا) است. او را «فرزند شیر» و «فرزند بوفالو» لقب داده‌اند. او فردی روشن‌بین، شجاع، قدرتمند و مؤید و متکی به معجزات و خرافات است. در زندگی و اعمال پهلوانانه رستم و ماندینگ (سونجاتا) شباهت‌هایی دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. نقش ستاره‌شناسان و پیش‌گویان قبل از تولد

در حماسه، عنصر آینده‌نگری و پیش‌گویی نقشی مهم دارد. بعضی از انسان‌ها توانایی تفسیر علامت‌ها و پیش‌بینی سرنوشت را دارند. پیش‌بینی‌ها وظایف آینده قهرمان را نشان می‌دهند. نقش ستاره‌شناسان و پیش‌گویی آنان نه تنها در ماجرای ازدواج زال و رودابه و ناره‌مگان کُنفاتا و سوگولون کجو، بلکه در تولد رستم و سونجاتا انکارنشده‌ای است.

عنصر پیش‌بینی در داستان رستم از وقتی شروع می‌شود که سام از ستاره‌شناسان می‌خواهد آینده ازدواج زال و رودابه را بنگرند. ستاره‌شناس به سام می‌گوید تو را مژده باد که از دخت مهرباب و پسر تو دلاوری به نام زال پا به جهان خواهد گذاشت (دانش-پژوه، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۳). سام نامه‌ای به منوچهر می‌نویسد و در آن از پادشاه ایران برای ازدواج فرزندش اجازه می‌طلبد. «اخترشناسان دربار منوچهر ستاره‌های زال و رودابه را می‌بینند و به منوچهر می‌گویند که از این ازدواج پهلوانی به دنیا می‌آید که زندگانی‌اش دراز است و زور و فر^{۱۸} دارد» (ابوالمعالی الحسینی، ۱۳۸۷: ۶۴).

از این دخت مهرباب و از پور سام گوی پرمنش زاید و نیک‌نام

جهان زیر پای آن درآید به تیغ نهد تخت شاه از بر پشت میغ

(فردوسی، ۱/۱۴۰۸-۱۴۰۶)

در آغاز حماسه ماندینگ، شکارچی‌ای در تعقیب جانوری که تا نزدیکی دیوار دربار نیانی آمده است، با پادشاه ملاقات و سپس پیش‌بینی می‌کند که دو شخص خارجی همراه با زنی گوژپشت به دربار خواهند آمد که پادشاه باید با آن زن ازدواج کند. «این زن مادر کسی خواهد بود که اسم سرزمین ماندینگ را همیشه جاودان می‌کند. این فرزند هفتمین اختر و هفتمین فاتح زمین خواهد شد. او حتی قدرتمندتر از جولوکرا-نایینی^{۱۹}، یعنی اسکندر مقدونی، خواهد شد» (Niane, 1960: 21).

پیش‌گویی در داستان زادن سونجاتا	پیش‌گویی در داستان زادن رستم
پیش‌گویی شکارچی (فردی)	پیش‌گویی موبدان و ستاره‌شناسان (گروهی)
پیش‌گویی با دوازده صدف	پیش‌گویی به وسیله زیج هندی (جدول متغیرهای نجومی)
یک بار پیش‌گویی (شکارچی)	دو بار پیش‌گویی (اول سام و بعد منوچهر)

۳-۱-۲. پرخوری و پرآشامی

از ویژگی‌های مهم برخی از پهلوانان حماسی باده‌نوشی و پرخوری آنان است. رستم شاخص‌ترین پهلوان شاهنامه است که بر دو مشخصه پرخوری و پرآشامی او تأکید شده است. دکتر خالقی مطلق (۱۳۹۱: ۲۸۴) در این باره معتقد است صفت پرخوری و پرآشامی از ویژگی‌های پهلوانان حماسه‌های بدوی و از بازمانده‌های رفتار رستم سکایی است. هنگام شیرخوارگی رستم ده دایه مأمور شیر دادن به او بودند و چون به غذا



خوردن می‌افتاد، غذای پنج مرد او را بسنده بود. رشدی شتاب‌آلود داشت؛ چندان که در هشت‌سالگی به بلوغ کامل تنی رسیده بود (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۸۰-۷۸۱):

به رستم همی داد ده دایه شیر که نیروی مرد است سرمایه شیر
بُدی پنج‌مرد مر او را خورش بماندند مردم از آن پرورش

(دفتر ۱، ۲۷۰: ۱۵۱۶-۱۵۱۷)

دگر گور بنهاد پیش تنش که هر بار گوری بُدی خوردنش

نمک برپراگند و ببرید و خورد نظاره بر او بر سرافرازمرد

همی‌خورد بهمن ز گور اندکی بُد خوردنش زان او صد یکی

(دفتر ۵، ۳۲۲: ۳۶۵-۳۶۳)

به‌طور کلی زیاد خوردن و زیاد نوشیدن از صفات پهلوانان است و در این کار هیچ کس با رستم برابری نمی‌کند (ندوشن، ۱۳۴۸: ۳۰۹). نکته مهم دیگر این است که سایر پهلوانان، همچون بهمن و اسفندیار، این خصوصیت رستم را نکوهش و تمسخر می‌کنند. برای نمونه هنگامی که رستم، بهمن را به‌دلیل کم‌خوری سرزنش می‌کند بهمن در پاسخ، پرخوری و حتی پرگویی رستم را انتقاد می‌کند:

بدو گفت بهمن که خسرو نژاد سخن‌گوی و بسیارخواره مباد!

خورش کم بود، کوشش جنگ بیش به کف برنهم آن زمان جان خویش!

(دفتر ۵، ۳۲۲: ۳۶۸-۳۶۹)

در داستان *سونجاتا* نیز چنین ویژگی‌ای به سونجاتا نسبت داده شده است. شکمو بودن وی افسانه‌ای است. در حماسه *ماندینگ* آمده است که سونجاتا با اینکه قادر به راه رفتن در هفت‌سالگی‌اش نبود، «وقتی که مادرش از کلبه خارج می‌شد خود را چهار دست‌وپا برای پیدا کردن غذا در خانه‌های همسایگان روی زمین می‌کشید. او بسیار شکمو بود» (Niane, 1960: 36). برخی به تمسخر می‌گویند که نام او از دو کلمه

در زبان ماندینگ، سون^{۲۰} به معنای دزد و جاتا^{۲۱} به معنای شیر تشکیل شده است و اسمش را «شیری که غذا را می‌دزد» ترجمه کرده‌اند.

پرخوری رستم	پرخوری سونجاتا
هنگام شیرخوارگی ده دایه مأمور شیر دادن به او بودند.	هنگام شیرخوارگی تنها مادرش بود؛ اما کافی نبود.
به اندازه پنج مرد غذا می‌خورد.	میزان غذایش مشخص نبود؛ اما از همسایگان دزدی می‌کرد.
بهمن و اسفندیار پرخوری‌اش را تمسخر می‌کردند.	با لقب «شیری که غذا را می‌دزد» پرخوری‌اش را تمسخر می‌کردند.

۳-۱-۳. شکار و جنگ با فیل در کودکی

رفتار پهلوانی رستم در کودکی‌اش با شکار پیل سپید آغاز می‌شود. پیل بزرگ زال از بند فرار می‌کند و چون بیم آن است که کسانی را هلاک کند و هیچ‌کس را یارای برابری با او نیست، رستم گرز نیایش (سام) را برمی‌دارد، بر سر پیل می‌کوبد و او را از پای درمی‌آورد. رستم به شکار علاقه فراوانی داشته و جانوران و حیوانات عجیب فراوانی را شکار کرده و از پای درآورده است (ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۹۵-۲۹۶). او پس از کشتن پیل، انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده است، به خوابگاهش بازمی‌گردد و آسوده به خواب می‌رود! این نیز نشانه‌ای از زورمندی است که تا واپسین لحظه‌های زندگانی‌اش با اوست (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۸۱).

در حماسه سونجاتا نیز نشانه‌هایی دال بر علاقه وی به شکار و جنگ با جانوران وجود دارد. سونجاتا گاهی با فرزندان شاهزاده‌های اطراف به شکار فیل‌ها می‌رفت.



مردم شهر در میدان بزرگ نیانی برای استقبال شکارچیان جوان جمع می‌شدند. آنان «سرود کمان» را می‌خواندند که بلا فاسکه^{۲۲} برای سونجاتا ساخته بود. در همان دوران کودکی، درجه سینبون^{۲۳} یا استاد شکارچی را به سونجاتا عطا کردند (Niane, 1960: 33) که نصیب شکارچیان بزرگ می‌شد.

سونجاتا	رستم
شکار فیل (گروهی) در کودکی	گشتن پیل سپید (به‌تنهایی) در کودکی

۳-۱- ۴. سفر و عبور از مراحل

قهرمان حماسه معمولاً به سفرهای دراز و مخاطره‌آمیز می‌رود؛ چنان‌که رستم در طول حیات خود با سفرها و مسیرهای دشوار فراوانی مواجه شد. شگفت‌انگیزترین ماجرای زندگی رستم هفت‌خوان او در مازندران است. کاووس در مازندران گرفتار شده بود. زال، رستم را مأمور نجات او کرد و به او گفت برای رسیدن به آنجا دو راه است: یکی راهی دراز و بی‌خطر و دیگر راهی کوتاه و پرخطر. رستم راه دوم را درپیش گرفت و به‌تنهایی روانه شد و گفت «نخواهم جز از دادگر دستگیر» (ندوشن، ۱۳۴۸: ۳۱۷).

در حماسه ماندینگ تربیت سونجاتا در بیرون از زادگاهش به مدت هفت سال طول می‌کشد. او با پشت سر گذاشتن مراحل دشوار پهلوانی در نهایت به مقام پهلوانی دست می‌یابد. در آثار حماسی آفریقایی معمولاً زندگی و اعمال پهلوانی قهرمان از کودکی نشان داده می‌شود. لوران گوگبو^{۲۴}، نویسنده کتاب *سونجاتا شیر ماندینگ*^{۲۵}، معتقد است اولین دشواری‌ای که سونجاتا بدان برمی‌خورد، بدن خودش است که در طول هفت سال نیروی کافی نداشت تا بایستد. بعد بر اثر بی‌حرمتی ملکه دربار به مادرش، سونجاتا تصمیم می‌گیرد راه برود و چنان می‌کند. همان روز رفتار غیرطبیعی دیگری از او سر می‌زند: کندن درخت بزرگ باثواب با دست خالی! توطئه بر سر جانشینی پس از مرگ شاه مگان‌کفتا دیگر مشکلی است که سونجاتا در کودکی با آن مواجه می‌شود. بعد از

برخورد سونجاتا با نه زن جادوگر و ناامن شدن زندگی، سوگولون کجو به همراه فرزندانیش نیانی را ترک می‌کند. او در کاخ شاه مانسا کُنْکُن^{۲۶} یاد می‌گیرد چطور توطئه را ختشی کند؛ زیرا بعد از اینکه پادشاه را در مسابقه ووری^{۲۷} شکست می‌دهد، شاه قصد کشتن او را می‌کند. از آنجا به شهر مِمّا^{۲۸} تبعید می‌شود (Gbagbo, 1979: 2-5). هنگامی که در مِمّا نزد تونکارا^{۲۹} است، به نیابت از شاه در جنگ‌ها شرکت می‌کند و در همه پیروز است. در پانزده سالگی، شاه مِمّا، سونجاتا را با خود به میدان جنگ می‌برد. او هنر جنگ را به سونجاتا یاد می‌دهد (Niane, 1960: 70).

سفر رستم	سفر سونجاتا
دلیل رفتن به سفر: نجات کاووس در مازندران	دلیل رفتن به سفر: تبعید و تربیت قهرمان
رستم تنها سفر کرد.	سونجاتا همراه خانواده‌اش سفر کرد.
بعد از عبور از هفت مرحله با موانع دشوار به پهلوانی رسید.	بعد از سفر هفت ساله‌اش به پهلوانی رسید.

۳-۱-۵. ناتوانی از شکست رقیب در نبرد آغازین و پی بردن به راز رویین‌تنی

رستم در نخستین نبرد تن‌به‌تن با اسفندیار نمی‌تواند او را شکست دهد. در نخستین مبارزه، پس از رجزخوانی دو طرف مبارزه آغاز می‌شود.

جوانی اسفندیار فزونی نیروی رستم را ختشی می‌کند؛ ولی مشکل در رویین‌تنی شاهزاده است. همان روز اول خود و اسبش زخم‌های کاری برمی‌دارند. حتی زمانی که بر پشت اکوان‌دیو در هوا معلق بود، آن‌قدر خود را به مرگ نزدیک ندیده بود (ندوشن، ۱۳۹۰: ۲۴).

با فرارسیدن شب، رستم پیشنهاد می‌کند که دست از جنگ بکشند و وعده می‌دهد که روز بعد هرچه دلخواه اوست، همان کند. اسفندیار جوان‌مردی می‌کند و پیشنهاد او را



می‌پذیرد؛ اطمینان دارد که از چنگش به در نخواهد رفت. رستم بالای تپه چند لحظه با خویش خلوت می‌کند و با تأسف می‌گوید: «سوی چاره گشتم به بیچارگی». زال و سیمرغ درعین چاره‌گری، رستم را از عواقب شوم گشتن اسفندیار برحذر می‌دارند؛ ولی راهی جز این نیست. چنین می‌نماید که دنیا برای در خود گنجاندن دو جهان‌پهلوان تنگ است (سونجاتا نیز هنگام رجزخوانی به سوماورو گفت دو نفر روی یک حصیر سلطنتی جای ندارند). در این نبرد هم یکی از دو تن باید از میان برداشته شود و آن اسفندیار است. اگر بند ناپذیرفتنی است، مرگ این‌چنینی نیز دور از شأن و نشانه تسلیم است. پهلوانی همچون او تا شاهرگش می‌جنبد، نباید سرنوشتی مشابه سرنوشت دیگران داشته باشد؛ لاشه‌اش در میدان جنگ نخواهد افتاد (همان، ۲۴). بدین ترتیب، رستم با کمک زال و سیمرغ به راز روین‌تنی و آسیب‌پذیری اسفندیار پی می‌برد.

در حماسه ماندینگ نیز سونجاتا در نخستین نبرد تن‌به‌تن با سوماورو کاتنه نمی‌تواند او را شکست دهد. نبرد نخست در شهر نیگیبوری^{۳۰} اتفاق می‌افتد. سونجاتا در میدان جنگ، هنگامی که به سوماورو نزدیک می‌شود، کمانش را می‌کشد و تیر را رها می‌کند؛ اما سوماورو در گرد و غبار ناپدید می‌شود. سونجاتا باز او را می‌بیند و با تمام قدرتش تیری پرتاب می‌کند. وقتی که تیر به سینه سوماورو می‌خورد، می‌جهد و روی زمین می‌افتد. سونجاتا تیر سوم را پرتاب می‌کند و سوماورو با یک حرکت آن را می‌گیرد و به سونجاتا نشان می‌دهد که شکست‌ناپذیر است. سونجاتا خشمگین می‌شود و شمشیر را می‌گیرد و به سمتش می‌رود تا او را بکشد. ناگهان سوماورو درمقابل چشمانش ناپدید می‌شود. ماندین بوری، سوماورو را بالای تپه می‌بیند و به سونجاتا نشان می‌دهد. سونجاتا شگفت‌زده می‌شود و از جنگیدن بازمی‌ایستد. هنگام غروب است. سوماورو ناپدید می‌شود و لشکریانش پا به فرار می‌گذارند. چطور می‌توان مردی را شکست داد که از فلز آسیب‌ناپذیر است و هر موقع و هر جا که بخواهد ناپدید و سپس ظاهر

می‌شود؟ (Niane, 1960: 97) سونجاتا چون روز اول نتوانسته است سوماورو را شکست دهد، به دنبال راهکار است. پیش‌گویان و ستاره‌شناسان را ملاقات می‌کند و آنان به او می‌گویند باید صد گاو سفید، صد گوسفند سفید و صد خروس سفید را قربانی کند. در آن هنگام به او خبر می‌دهند خواهر ناتنی‌اش، نانا تریبان^۳، و بلا فاسکه (گیریوی او) توانسته‌اند از کاخ سوماورو کانتیه (پادشاه جادوگر) فرار کنند. سونجاتا خبر را به فال نیک می‌گیرد و به استقبال آنان می‌رود. نانا تریبان بعد از دیدار با سونجاتا علت شکست‌ناپذیری سوماورو را به او توضیح می‌دهد (Niane, 1960: 119).

در نبرد رستم و اسفندیار	در نبرد سونجاتا و سوماورو
دو قهرمان بدون لشکریان جنگیدند.	دو قهرمان با لشکریان جنگیدند.
رستم در نبرد نخست زخمی شد.	سونجاتا در نبرد آسیبی ندید.
پی بردن به راز رویین‌تنی توسط زال و سیمرغ (خانواده)	پی بردن به راز رویین‌تنی توسط نانا تریبان و بلا فاسکه (خانواده)

۳-۱-۶. خیانت عامل مشترک مرگ دو پهلوان

مرگ پایان سفر است. در زندگی پهلوانان مرگ قله زندگی است که به آن شکوه و معنا می‌بخشد. معنای زندگی هر پهلوان در شیوه مردن اوست (ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۹۲). رستم در ششصدسالگی با نیرنگ و خیانت برادرش، شغاد، درون چاه می‌افتد و به‌همراه اسب خویش، رخس گشته می‌شود.

رستم که پیش از مردن به این دسیسه و نقش شغاد در آن پی برده بود، پس از سرزنش‌ها از او خواست که کمانش را زه کند و با دو تیر نزدش گذارد تا اگر شیری به سویش آمد بر زنده او دست نیابد. شغاد چنین کرد، اما چون از رستم بیمناک بود خود را در پس چناری کهن که بر سر چاه بود پنهان



ساخت. رستم شغاد و درخت را با تیری به یکدیگر دوخت و خدا را سپاس کرد که او را چندان زور داد که پیش از مرگ انتقام خود را از بدخواه خویش بگیرد (شریفی، ۱۳۸۷: ۶۹۸).

در چگونگی مرگ سونجاتا نیز «خیانت» عامل مهمی است. گریو یا حماسه‌سرا در کتاب جبریل تامسیر نیان درباره مرگ قهرمان (سونجاتا) چیزی نگفته است؛ اما نویسنده در یادداشت‌هایش دو روایت آورده است. بنابر روایت نخست، سونجاتا در مراسمی عمومی در نیانی (پایتخت امپراتوری خود) با خیانت فردی و پرتاب تیری کشته می‌شود. در روایت دوم، فولانی‌ها سونجاتا را به دلیل شکستن پیمان میان قبیله خود و قبیله آنان^{۳۲} به خیانت متهم و بر ضدش شورش می‌کنند تا به غرق شدن سونجاتا در رودخانه سانکرانی^{۳۳} می‌انجامد. مامبی سیدیبه^{۳۴} در مقاله‌اش با نام «سونجاتا کیتا، قهرمان تاریخی و افسانه‌ای، امپراتور ماندینگ»^{۳۵} روایتی آورده که به روایت دوم جبریل تامسیر نیان نزدیک است.^{۳۶}

مرگ سونجاتا	مرگ رستم
بر اثر خیانت یارانش (فردی در مراسمی عمومی با پرتاب تیر)	بر اثر خیانت برادرش شغاد با کمک شاه کابل
به دلیل مالیات گرفتن سونجاتا	به دلیل خراج گرفتن رستم
مرگ در جوانی (زیر سی سال)	مرگ ششصدسالگی

۲-۳. تشابه میان اسفندیار و سومارو (ضدقهرمانان)

۳-۲-۱. دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج

اسفندیار برای رسیدن به تاج و تخت، بعد از آزاد شدن از زندان از پدر اطاعت می‌کند. او نزد پدر می‌آید و دست‌به‌سینه می‌ایستد و می‌گوید: دیدید که چگونه ارجاسب را شکست دادم؟ اما بهره من زنجیر بود و بند در گنبدان دژ! ارجاسب آمد و لهراسپ و فرشیدورد و ۳۸

تن از برادرانم را کُشت و همه چیز را تباه کرد و شما شکست‌خورده به کوه گریختید. جاماسپ را فرستادید و گفتید بازگرد و کشور را نجات ده. از هفت‌خوان بسیار دشوار گذشتم و با فداکاری و جانبازی ارجاسب را کُشتم، دژ او را سوزاندم و دخترانت را بازگرداندم. اکنون چه می‌گویی؟ گشتاسب برای اینکه اسفندیار را از سر راه خود بردارد از پیش نقشه کار را کشیده بود. از این رو گفت: به سیستان برو و رستم را به بند بکش. اگر چنین کنی به خدا که تاج و تخت و کلاه به تو خواهم داد (ریاضی، ۱۳۸۶: ۳۲۸-۳۲۹).

در حماسه ماندینگ، چون سوماورو می‌خواست سرزمین خود را تا ماندینگ گسترش دهد، با سونجاتا جنگید. او با قدرتمندی لشکریانش مرزهای سرزمین خود را روزه‌روز گسترش داد. هیچ‌کس توان مقابله با او را نداشت و همه پادشاهان در برابر او می‌لرزیدند. سوماورو کانه تا جایی که می‌توانست از قدرت جادویی‌اش سوءاستفاده و کشورهای اطرافش را فتح می‌کرد و مرزهایش را گسترش می‌داد. زمانی که فرزند سوگولون (سونجاتا) تصمیم گرفت ماندینگ، سرزمین اجدادشان، را بازپس گیرد پیش‌گویان به سوماورو کانه گفتند جلوی شر را بگیرد و به سونجاتا حمله کند؛ اما سوماورو کانه در فکر جنگیدن با فکولی^{۳۷}، خواهرزاده‌اش بود چون علیه او شورش کرده بود. سوماورو مصداق ضرب‌المثل «قدرت و ثروت، مرد را کور می‌کند» است. سونجاتا هم در رجزخوانی‌اش به سوماورو کانه گفته بود «جای دو نفر روی یک حصیر سلطنتی نیست» (Niane, 1960: 112).



اسفندیار	سوماورو
پند و اندرز مادرش (به زابل نرفتن) را گوش نمی‌دهد. پیش‌بینی کتیون درباره سرنوشت فرزندش، اسفندیار، درست بود. او فرزندش را اندرز داد که از بلندپروازی و هوا و هوس و جاه‌جویی روی بگرداند. او می‌گفت: هان، اسفندیار، جوانی مکن و در به‌دست آوردن تاج و گاه پدر شتاب مکن (شوقی، ۱۳۵۰: ۲۱۲).	به سخنان فرزندش که در جنگ با سونجاتا شکست خورد (سونجاتا از شیر ترسناک‌تر است) توجه نمی‌کند. پیش‌گویانش به او گفتند: جلوی مسیر سونجاتا را بگیر؛ اما نادیده گرفت؛ چون در فکر جنگیدن با خواهرزاده‌اش (فکولی) بود. به اخطارهای سونجاتا در قسمت رجزخوانی گوش نداد.

۳-۲-۲. رویین‌تنی

مفهوم رویین‌تنی آن است که یکی برتر از دیگران قرار گیرد. آدمیان تا زمانی که همدیگر را زخم بزنند و از پای درآورند، با هم برابرند. اگر در میان آنان کسی پیدا شود که ضربه هلاک بر او کارگر نیفتد، از همه برتر و واجد صفت قهرمان بی‌همتا می‌شود که تجسم آن از نیازهای روانی بشر بوده است (ندوشن، ۱۳۹۰: ۴۹). در ادبیات جهان این خصیصه به چند قهرمان نسبت داده شده است؛ از جمله اسفندیار در *شاهنامه* و سوماورو کانتیه در *حماسه سونجاتا*. در *شاهنامه* به چگونگی رویین‌تن شدن اسفندیار اشاره نشده؛ اما در *زرتشت‌نامه* اثر بهرام پژدو آمده است که زرتشت، اسفندیار را رویین‌تن کرد.

دو روایت دیگر نیز درباره رویین‌تن شدن اسفندیار وجود دارد: اول، زرتشت، اسفندیار را که نوزادی بیش نبوده است در آب مقدس یا چشمه مقدسی شست‌وشو داد که همان سبب رویین‌تنی وی شد و فقط چشمانش آسیب‌پذیر ماند. دوم، هنگامی که اسفندیار اژدها را کُشت، در صندوق بود و در خون اژدها غوطه خورد که همان سبب رویین‌تنی‌اش شد.

به نظر می‌رسد شست‌وشو در آب منطقی‌تر از دو روایت دیگر درباره آسیب‌پذیری چشم اسفندیار باشد (مازندرانی، ۱۳۷۷: ۵۴).

در حماسه *سونجاتا* همچنین قهرمانی وجود دارد به نام سوماورو کائنه که رویین‌تن است. درباره داستان رویین‌تنی او در کتاب جیبریل تامسیر نیان نکته‌ای گفته نشده؛ اما در کتاب سماکه یوسف کوروما،^{۳۸} تاریخدان کشور مالی، به نام *مانده/اجل/دمان*^{۳۹} روایتی آمده است که سوماورو قدرت جادویی و رویین‌تنی را از جن‌ها و پریان جنگل به دست آورد. در روایتی دیگر، خواهرش با یک جن ازدواج کرده که آن جن این نیرو را به علاوه لشکری از جن‌ها به او داده است (Kourouma, 2004: 29-30). سوماورو کائنه از قدرت جادویی و رویین‌تنی خود سوءاستفاده می‌کرد و همه پادشاهان از او می‌ترسیدند.

رویین‌تنی اسفندیار	رویین‌تنی سوماورو
زرتشت او را رویین‌تن کرد.	جن‌ها و پریان او را رویین‌تن کردند.
همه بدنش، جز دو چشمانش، آسیب‌ناپذیر است.	همه بدنش آسیب‌ناپذیر است.

۳-۲-۳. پیش‌بینی مرگ پهلوان رویین‌تن

در هر دو اثر، پیش‌بینی جنگ قهرمانان اصلی با ضدقهرمانان و پیروزی یکی درمقابل دیگری مشخص شده است. قبل از نبرد رستم با اسفندیار، جاماسپ که ستاره‌شناس و وزیر گشتاسب شاه بود، مرگ اسفندیار به دست رستم را پیش‌بینی می‌کند. سرنوشت اسفندیار بود که به دست رستم جهان‌پهلوان گشته شود. گشتاسب شاه از نیت فرزندش اسفندیار خبردار می‌شود، جاماسپ را نزد خود می‌طلبد و به منجمان و فال‌گویان می‌گوید در طالع اسفندیار بنگرند که آیا تخت و تاج را تصاحب خواهد کرد و زندگی دراز خواهد یافت یا خیر:

بخواند آن زمان شاه جاماسپ را همان فال‌گویان لهراسپ را
برفتند با زیج‌ها بر کنار پیرسید شاه از گو اسفندیار



که او را بود زندگانی دراز نشیند به شادی و آرام و ناز

به سر بر نهد تاج شاهنشاهی برو پای دارد بهی و مهی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۷۱۳)

در حماسه سونجاتا نیز ستاره‌شناسان کشته شدن سوماورو کانت، پادشاه جادوگر، را پیش‌بینی کرده و حتی به او گفته‌اند کسی که تو را خواهد کشت، در ماندینگ به دنیا خواهد آمد و او کسی نیست جز سونجاتا. سونجاتا قبل از نبردش با سوماورو، یعنی بعد از رجزخوانی، ستاره‌شناسان را ملاقات می‌کند تا مطمئن شود که وقت روبه‌روی با سوماورو رسیده است یا خیر. آنان به او می‌گویند که هم وقتش رسیده و هم او (سونجاتا) تنها پهلوانی است که سوماورو کانت را خواهد کشت. سپس ستاره‌شناسان سونجاتا را در مراسمی رسمی به مقام سرافسر تمام نظام سرزمین، «مانده»، برمی‌گزینند و پیشنهاد می‌کنند برای پیروزی‌اش قربانی کند؛ قربانی عبارت است از: هفت نخ پنبه (برای دوختن تنها لباس سرافسر)، هفت خروس زنده، هفت گوسفند، هفت خر، هفت بز، هفت گاو و هفت اسب. حیوانات باید حداقل هفت ماه عمر داشته باشند (Kourouma, 2004: 73-74).

پیش‌بینی مرگ سوماورو	پیش‌بینی مرگ اسفندیار
سوماورو از خبر مرگش به دست سونجاتا آگاه بود.	اسفندیار از خبر مرگش به دست رستم آگاه نبود.
ستاره‌شناسان مرگ سوماورو را برای سونجاتا پیش‌بینی کرده بودند.	ستاره‌شناسان مرگ اسفندیار را برای رستم پیش‌بینی نکرده بودند.

۳-۲-۴. انتخاب فرزندان برای ملاقات با رقیب

بهمن فرزند بزرگ‌تر اسفندیار است که او را تا زابلستان همراهی می‌کند. اسفندیار برای آنکه اهمیت دستگاه خود را به رستم بنمایاند، در جست‌وجوی فرستنده‌ای است که متناسب با شأن و موقعیت او باشد؛ فردی از خانواده کیان، نزدیک به او و هوشمند. بدین ترتیب، بهمن انتخاب می‌شود که پس از پشتون دومین شخص سپاه است. بهمن مأموریت

را اجرا می‌کند. نخست با زال روبه‌رو می‌شود و با او به‌گستاخی سخن می‌گوید، سپس به قصد نابود کردن رستم سنگی را از کوه می‌غلطانند. شمّ کودکانه بهمن نیز (مانند کتایون و پشوتن) گواهی می‌دهد که پدرش حریف رستم نیست و بر اثر همان سادگی کودکانه قصد می‌کند رستم را از سر راه بردارد (ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

در حماسه مان‌دینگ نیز انتخاب فرزند برای دیدار و برخورد نخست با رقیب مشاهده می‌شود. سوماورو پسرش، سوسو بالا،^{۴۰} را همراه با گروهی از لشکریان برای مسدود کردن مسیر سونجاتا به شهر تابون^{۴۱} فرستاد. سونجاتا، سوسو بالا و لشکریانش را در میدان جنگ شکست داد. سوسو بالا هنگامی که نزد پدرش برگشت، به او گفت سونجاتا از شیر ترسناک‌تر و درنده‌تر است و هیچ‌چیز نمی‌تواند جلوی او بایستد. پدرش با ناراحتی به او گفت: ساکت باش فرزند بیچاره! تو درمقابل یک پسر هم‌سن و سال خودت می‌لرزی (Niane, 1960: 92-95).

سوماورو	اسفندیار
سوسو بالا همراه لشکریان با سونجاتا برخورد کرد.	بهمن به‌تنهایی و بدون لشکریان با رستم ملاقات کرد.
سوسو بالا و سونجاتا نبرد کردند.	نبردی بین بهمن و رستم صورت نگرفت.

۳-۲-۵. شکست ضدقهرمان به وسیله تیری از جنس چوب

رستم با راهنمایی سیمرغ تیری سمّی از جنس چوب به‌سوی چشمان اسفندیار پرتاب می‌کند و او را شکست می‌دهد.

صبح روز بعد، چون رستم و اسبش از نو تندرست در برابر اسفندیار می‌ایستند به توصیه سیمرغ از نو التماس می‌کند: وعده گنج، کنیز، غلام، اسباب



به او می‌دهد؛ هرچه بخواهد؛ هرقدر بخواهد؛ و همه نوع خدمت‌گزاری،
سوای بند. جواب اسفندیار همان «نه» پیشین است. آن‌گاه چوب گز رها
می‌شود (ندوشن، ۱۳۹۰: ۲۵).

رستم به راهنمایی سیمرخ تیر گزی دوشاخه به چشم اسفندیار می‌زند که اسفندیار بر اثر آن
جان می‌سپرد. داستان رستم و اسفندیار از ژرف‌ترین و پرمایه‌ترین بخش‌های شاهنامه است
(مازندرانی، ۱۳۷۷: ۵۵).

در حماسه ماندینگ، قبل از نبرد در شهر کرینا^۲، سونجاتا راز رویین‌تنی سوماورو را
می‌داندست و سلاح آسیب‌زدن به او را، یعنی تیری نه از جنس فلز بلکه از جنس چوب که
یک تاج انگشت خروس سفید روی آن بود، آماده کرد و او را شکست داد.

سونجاتا دست به کمان بُرد و تیری در چله کمان گذاشت و با تمام قدرت
به سمت او پرتاب کرد. تیر بر شانه سوماورو کاتنه اصابت کرد و چون
رویین‌تن بود، فقط شانه او را خراشید؛ اما تأثیر آن در همان لحظه معلوم شد:
سوماورو احساس ضعف کرد و بدنش شروع به لرزیدن کرد و با دیدن
پرنده سیه‌روز [در آسمان که پیام‌آور مرگ است] فهمید که به آخر عمرش
رسیده است (Niane, 1960: 119).

اسفندیار	سوماورو
تیر سمی از جنس چوب در چشمانش فرومی‌رود.	تیر سمی از جنس چوب فقط شانه‌اش را می‌خراشد.
تیر باعث از بین رفتن قدرت رویین‌تنی می‌شود و اسفندیار در میدان جنگ جان می‌دهد.	تیر فقط باعث از دست دادن قدرت رویین‌تنی می‌شود و بعد سوماورو در راه فرار دور از میدان جنگ جان می‌دهد.

۴. نکات افتراق بین داستان رستم و اسفندیار و حماسه سونجاتا

در مقایسه بین دو اثر که اشتراکات فراوانی دارند، بی‌شک نکات افتراق نیز دیده می‌شود؛ به‌خصوص در میان دو اثر متعلق به دو قاره متفاوت. اولین نکته افتراقی که مشاهده کردیم، تفاوت در نام و عنوان دو داستان حماسی است. داستان رستم و اسفندیار به دو پهلوان ایرانی اختصاص دارد؛ درحالی که در حماسه ماندینگ نام کتاب برگرفته از تنها قهرمان ملی سرزمین ماندینگ یعنی سونجاتا است. این نوع انتخاب حاکی است که نگارنده حماسه قصد داشته است فقط نام سونجاتا در ذهن مردم ماندینگ جاودان بماند. شخصیت ضدقهرمان اسفندیار مثبت است؛ اما شخصیت ضدقهرمان در حماسه سونجاتا یعنی سوماورو کانتی جادوگر و پادشاهی خبیث است. از تمایزات دیگر دو حماسه کیفیت رویین‌تنی اسفندیار و سوماورو کانتی است؛ بدین ترتیب که «مرگ اسفندیار به یکی از گیاهان (درخت گز) بستگی دارد و از همه اعضای وی فقط یک عضو از سلاح جنگ آسیب می‌بیند» (صفا، ۱۳۸۹: ۵۹۹). سوماورو کانتی با تیری آسیب می‌بیند که روی آن انگشت خروس آغشته به طلای مذاب است. دیگر اینکه برخلاف اسفندیار که یک عضو او (چشم) آسیب‌پذیر است، کل بدن سوماورو رویین‌تن و آسیب‌ناپذیر است. در قسمت رجزخوانی، رستم و اسفندیار در حضور هم به رجزخوانی می‌پردازند؛ اما سونجاتا و سوماورو کانتی به‌واسطه یک جغد رجز می‌خوانند؛ بدین ترتیب که دو جغد را با جادو به رجزخوانی واداشته‌اند و خودشان برای رجزخوانی در کنار هم نیستند.

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به تعاریف پژوهشگران ادبیات تطبیقی امریکایی، همچون طاهر احمد مکی و هنری مارک، چنین نتیجه می‌گیریم که ادبیات تطبیقی از مرزهای محدود تاریخ‌گرایی در ادبیات ملل به عرصه وسیع‌تری پای نهاده است. ادبیات تطبیقی امریکایی نوعی از مطالعات



فرهنگی است (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۷). از بررسی دو داستان درمی‌یابیم که به‌رغم تفاوت‌هایی در موضوع، اصولاً دارای نکات مشترکی‌اند که آن‌ها را به‌هم پیوند می‌زند. قهرمانان دو اثر حماسی از کودکی تا مرگ از قدرتی مافوق طبیعی برخوردارند. رستم و سونجاتا با طی سفرهای مخاطره‌آمیز و پشت سر گذاشتن موانع طاقت‌فرسا افتخاراتی می‌آفرینند که حاوی ارزش‌های ملی، قومی، نژادی و معنوی است و درنهایت به درجه قهرمانی می‌رسند. نقش پیش‌گویان و ستاره‌شناسان در پیش‌بینی حوادث و رویدادها (پیوند والدین، تولد جهان‌پهلوان (رستم و سونجاتا) و مرگ ضدقهرمان) از نکات حائز اهمیت است. دیگر نکات مشترک بین دو اثر عبارت‌اند از: علاقه به شکار و جنگ، رجزخوانی قبل از آغاز جنگ، نبرد تن‌به‌تن بین دو پهلوان، استفاده از سلاح‌ها و جنگ‌افزارها، رویین‌تنی ضدقهرمانان، پی بردن به راز رویین‌تنی توسط عضوی از خانواده و شکست رقیب، حضور فرزندان در میدان جنگ و دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج. در کنار تشابهات متعددی که بین این دو داستان به‌چشم می‌خورد، نکات افتراقی را در ساختار و موضوع آن‌ها مشاهده می‌کنیم که این امر با توجه به فاصله جغرافیایی بین دو قاره و تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، قومی و دینی بدیهی به‌نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

1. Djibril Tamsir Niane
2. Soundjata
3. Griot
4. Manding
5. Soumaoro Kante
6. Dialiba Konate
7. Youssouf Tata Cisse & Kamissoko Wa
8. Jan Jansen
9. Lilyan Kesteloot
10. Fr Zeltner
11. Sécou Touré
12. Soundjata, ou l'Épopée mandingue
13. Niani

14. Sogolon Kedjou
15. Sassouma Bérété
16. Dankaran Tumani
17. Sosso

۱۸. در نظر ایرانیان قدیم نیروی فوق طبیعی و رمزآمیز که پیروزی شاهان از اوست. آن را فروغی می‌دانستند که بر دل می‌تابد (انوری، ۱۳۸۲: ذیل کلمه «فر»).

19. Diouloukara Naini
20. Soun
21. "Djata"
22. Balla Faseké
23. Simboun
24. Laurent Gagbo
25. *Soundjata: Le lion du Manding*
26. Mansa KonKon

۲۷. Wouri (یک نوع بازی است که کسانی که با جادو و سحر آشنایی دارند، توانایی آن دارند)

28. Méma
29. Tounkara
30. Niguiboria
31. Nana Triban
32. Fulani / "Pulaar" / "Peuls"
33. Sankarani
34. Mamby Sidibé
35. "Soundjata Kéita, héros historique légendaire, Empereur du Manding"
36. webafrica.net/library/ifan

۳۷. Fakoli: فکولی خواهرزادهٔ سوماورو است. زن فکولی به‌تنهایی برای سیصد نفر غذا درست می‌کرد؛ به همین دلیل سوماورو آن زن را از فکولی گرفت و به‌عنوان یکی از زن‌هایش در دربار خود زندانی کرد. فکولی هم علیه سوماورو شورش کرد.

38. Samaké Youssouf Kourouma
39. *Le Mandé de nos ancêtres*
40. Sosso Balla
41. Tabon
42. Krina

منابع

- ابوالمعالی الحسینی، نسرین (۱۳۸۷). «شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی». فرهنگ مردم/ایران. ش ۱۳. صص ۵۹-۸۶
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸). *زندگی و مرگ پهلوانان*. تهران: یزدان.



- _____ (۱۳۹۰). *داستان داستان‌ها، رستم و اسفندیار در شاهنامه*. چ ۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- بین مایکل (۱۳۸۹). *فرهنگ اندیشه/انتقاد*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱). «یادداشت‌های شاهنامه» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۲. بخش ۲.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۹۰). *داستان‌های شاهنامه*. چ ۲. تهران: هیرمند.
- ریاضی، حشمت‌الله (۱۳۸۶). *برگردان روایت گونه داستان‌ها و پیام‌های شاهنامه فردوسی* به نشر. چ ۲. تهران: اوحدی.
- بهرام‌پژدو، زرتشت (۱۳۳۸). *زرتشت‌نامه*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۸). *از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ نشر نو و معین.
- سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰). «چیستی ادبیات تطبیقی». *نقد و ادبیات تطبیقی*. د ۱. ش ۳. صص ۲۱-۲۰.
- شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۸۶). *رزم‌نامه رستم و اسفندیار، از شاهنامه فردوسی*. چ ۳۱. تهران: قطره.
- شوقی، عباس (۱۳۵۰). *فردوسی پاک‌زاد*. بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶-۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۱-۲: *تاریخ ادبیات در ایران*. چ ۲۶. تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *شاهنامه*. چ ۱. تهران: نشر قطره.

- _____ (۱۳۷۵). *شاهنامه* (متن کامل شاهنامه بر اساس نسخه ژول مول). به‌کوشش فرامرز ندایی. تهران: سما
- _____ (۱۳۷۸). *شاهنامه* (چاپ مسکو). متن کامل شاهنامه براساس نسخه مسکو. تهران: پیمان.
- _____ (۱۳۸۰). *شاهنامه* (براساس نسخه نه‌جلدی. چاپ مسکو). زیر نظر ی.ا. برتلس. تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۱. ج ۱ و ۵. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کفافی، محمد عبدالاسلام (۱۳۸۹). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سیدحسین سیدی. ج ۲. مشهد: به‌نشر.
- ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.
- Gbagbo Laurent (1979). *Soundjata: Lion du Manding*, Editions CEDA, Abidjan.
- Kourouma Samaké Youssouf (2004). *Le Mandé de nos ancêtres: Selon le Gbéli ou tradition orale*. Editions L'Harmattan.
- Niane Djibril Tamsir (1960). *Soundjata ou l'épopée mandingue*. Présence africaine, Paris.
- Sidibe Mamby (1959). *Soundjata Kéita, héros historique légendaire, Empereur du Manding, édition IFAN, Bulletin d'information et de correspondance*. No 82, publication trimestrielle.
- universalis.fr/encyclopedia/djibril-tamsir-niane